

## **Arslan Arghun's rebellion, seeking a share or seizing power**

**Mohsen Momeni\***

### **Abstract**

The era of Seljuq rule over the Iranian plateau is an important part of the past of this land. The Seljuk Turkomans entered Iran with a tribal structure, and the heads of the Turkoman tribes each had their own independent power and territory and were subject to the citizenship of the Great Khan in emergency situations. Seljuk Sultan Tughrel was the first Seljuk leader who wanted to concentrate power in the hands of the Sultan. Gradually, his successors (Alp Arslan and Malek Shah) made efforts to increase the power of the sultan under the guidance of Iranian bureaucrats, but this way of government also had opponents. The heads of the Turkmen tribes and military commanders, who were not interested in losing their freedom and authority in front of this form of government, therefore became one of the main opponents of increasing the power of the Sultan and concentrating power in his court. Until the death of Seljuk Sultan Malik Shah, the proponents of power concentration dominated the situation, but after the death of Sultan Malik Shah, the centrifugal forces gained the possibility of showing power. Arslan Arghun was one of the sons of Sultan Malek Shah who, after his death, raised a rebellion in Khorasan to achieve his goals. The main problem that the current research is looking for an answer to with a descriptive-analytical method and approach based on the main sources and coins related to the era of Arslan Arghun is to find out what purpose Arslan Arghun was pursuing from the rebellion against Burkiarq. ? The findings of the present research show that Arslan Arghun did not seek to take over the throne, but his goal was to divide the territory of the Great Seljuks and obtain an independent territory for himself.

**Keywords:** Arslan Arghun, Borkiarq, Buri Beres, Khorasan, Rebellion.

\* Associate Professor of History, Urmia University, m.momeni@urmia.ac.ir

Date received: 21/04/2023, Date of acceptance: 09/12/2023





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی  
پرتال جامع علوم انسانی

## شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت

محسن مؤمنی\*

### چکیده

حاکمیت سلجوقیان بر فلات ایران، بخش مهمی از گذشته این سرزمین می باشد. ترکمانان سلجوقی با ساختاری قبیله ای موفق به شکست غزنویان گردیدند. سلطان طغرل سلجوقی و چغری بیگ داود، از ساختار اداری برجای مانده از غزنویان در خراسان برای اداره قلمرو جدید سود بردند. سلطان طغرل متأثر از اندیشه های حکومتداری این دیوانسالاران به شیوه ملکداری متمرکز متمایل گردید. هر چند برادر بزرگتر چندان علاقه ای به این شیوه حکومت نشان نداد و از همان زمان تصرف نیشابور بدست ترکمانان، بین این دو برادر اختلافاتی ایجاد گردید. به تدریج جانشینان طغرل (آلپ ارسلان و ملکشاه) با هدایت دیوانسالاران ایرانی تلاش هایی برای افزایش قدرت سلطان انجام دادند، اما این شیوه حکومت، بخاطر ساختار قبیله ای و طرز تفکر آنان، مخالفانی نیز داشت. سران قبایل ترکمان و امرای قبیله ای علاقه ای به از دست دادن آزادی و اختیار خود در مقابل سلطان نداشتند. مشارکت بعضی از امرای نظامی در شورش های اوایل حکومت سلجوقیان مانند، شورش قتل‌مش، ابراهیم ینال و متأثر از این تفکر بود. تا زمان مرگ سلطان ملکشاه سلجوقی با وجود تسلط یافتن اندیشه تمرکز قدرت بر قلمرو سلجوقیان، اما مخالفان تمرکز قدرت به صورت پنهانی در تکاپو بودند، چرا که بعد از مرگ سلطان ملکشاه و شروع نزاع های جانشینی، امکان ورود آنان به عرصه قدرت فراهم گردید. ارسلان ارغون یکی از فرزندان سلطان آلپ ارسلان بود که بعد از مرگ سلطان ملکشاه شورش را در خراسان برای رسیدن به اهداف خود برپا کرد. مسئله اصلی که پژوهش حاضر با روش و رویکرد توصیفی - تحلیلی با استناد بر منابع اصلی و سکه های مربوط به دوران ارسلان ارغون به دنبال یافتن پاسخی برای آن می باشد متوجه این موضوع است، که ارسلان ارغون از شورش درمقابل

\* دانشیار تاریخ، دانشگاه ارومیه، m.momeni@urmia.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱



برکیارق چه هدفی را دنبال می کرد؟ یافته های پژوهش حاضر نشان می دهد ارسالن ارغون نه به دنبال تصاحب تاج و تخت بلکه هدف او تجزیه قلمرو سلجوقیان بزرگ و بدست آوردن قلمروی مستقل بوده است.

**کلیدواژه ها:** ارسالن ارغون، برکیارق، بوری برس، خراسان، شورش.

## ۱. مقدمه

در طول تاریخ بشریت شورش ها و قیام ها، از تهدید کنندگان اصلی حیات سیاسی حکومت ها بوده اند. حکومت سلجوقیان به عنوان یکی از حاکمیت های تاثیرگذار در تاریخ ایران و سرزمین های اسلامی از این امر مستثنی نبوده است. سلجوقیان و قبایل ترکمان وابسته به آنها در اوایل قرن پنجم هجری قمری با شکست غزنویان وارد خراسان شدند. تازه واردان سبک زندگی متفاوتی با مردمان قلمرو تازه داشتند. زندگی متکی بر کوچرویی که قدرت در میان سران قبایل تقسیم شده بود و هر قبیله به دنبال تصرف مراتع جداگانه ای برای خود بود. سلجوقیان تا پیش از ورود به فلات ایران زندگی کوچرویی و ساختاری قبیله ای داشتند. سران ترکمانان سلجوقی بیشتر در جایگاه روسای قبایل بودند تا سلاطین قدرتمند. با ورود این تازه واردان به ایران آنان به ناچار برای اداره سرزمین مفتوحه از ساختار اداری و نظام دیوانسالاری عباسیان، غزنوی و آل بویه استفاده کردند و به تدریج دیوانسالاران و وزرای ایرانی در سلسله مراتب قدرت بعد از سلطان قرار گرفتند. دیوانسالاران ایرانی سلطان سلجوقی را ترغیب کردند که بهتر است در جایگاه یک شاه یا سلطان باشند نه یک خان، این شیوه مملکتداری اما مخالفان سرسختی در میان سران قبایل ترکمان داشت. روسای قبایل علاقه ای به حکومت متمرکز و از دست دادن اختیارات و استقلال خود نداشتند. آنان سهم خود از مراتع و قلمروها را از خان می خواستند. در واقع قبایل ترکمان نقش محوری در شکل گیری قدرت سلجوقیان را دارا بودند. این موضوع در سیاستنامه بوسپه خواجه نظام الملک به صراحت بیان شده است (نظام الملک طوسی، ۱۳۸۵: ۱۶۰).

در اوایل حکومت طغرل شورش ابراهیم ینال اتفاق افتاد. بعدها شورش هایی در زمان آلپ ارسالن و ملکشاه سلجوقی بوسپه اعضای خاندان سلجوقی مانند، قُتلمش و قاورد انجام گرفت. رهبران و هواداران این شورش ها به دنبال سهم خواهی از حکومت و سرزمین های مفتوحه بودند (نک: فروزانی، ۱۳۹۳: ۸۲ و ۱۰۴). بعضی از آنها به دنبال آن بودند که به شیوه قبایل از نظام ارشدیت برای کسب تاج و تخت استفاده کنند مانند قاورد که این هدف را دنبال

شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۴۷

می‌کرد (همان: ۱۰۹). ارسلان ارغون برادر سلطان ملک‌شاه یکی از کسانی بود که بعد از مرگ برادر (سلطان ملک‌شاه) شورشی علیه سلطان بُرکیارق برپا کرد. ارسلان ارغون در سال ۴۸۵ق بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه اقداماتی را در خراسان انجام داد که از آن در منابع سلجوقی به نام شورش ارسلان ارغون یاد شده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی هدف یا اهداف ارسلان ارغون از این شورش می‌باشد. هدف او تصاحب تاج و تخت سلطانی بوده است؟ یا اینکه او به دنبال سهم‌خواهی و ایجاد قلمرویی مجزا و مستقل برای خود بوده است؟ فرضیه پژوهش: هدف نهایی ارسلان ارغون بدست آوردن قلمرویی در خراسان تحت تابعیت سلطان بزرگ سلجوقی بوده است.

**پیشینه پژوهش:** تا به امروز پژوهش مستقل و جامعی درباره دلایل، روند و اهداف شورش ارسلان ارغون انجام نشده است. بیشتر منابع پژوهشی در کنار تحلیل حوادث مربوط به مرگ سلطان ملک‌شاه و نزاع‌های جانشینی میان فرزندان او، اشاره‌ای گذرا به شورش نافرجام ارسلان ارغون در خراسان داشته‌اند. از پژوهش‌های جدید مرتبط با حوادث این دوران، می‌توان به مدخل «ارسلان ارغون» از ابوالفضل خطیبی که در دائرةالمعارف اسلامی چاپ شده است اشاره کرد. نویسنده این مدخل در تناقضات موجود درباره سن ارسلان ارغون موضوع احتمال وجود دو فرد با نام ارسلان ارغون در دوران سلجوقی را مطرح کرده است. که به این موضوع در خلال مباحث پرداخته خواهد شد. از دیگر پژوهش‌های جدید در ارتباط با ارسلان ارغون می‌توان به مقاله‌ای تحت عنوان: «ماهیت و چرایی شورش سپهسالار اُتر در دوره سلطان بُرکیارق» پژوهش محسن مؤمنی اشاره کرد. نویسنده در بحث از شورش سپهسالار اُتر در زمان سلطان بُرکیارق اشاره‌ای مختصر به تحولات خراسان و شورش ارسلان ارغون دارد. همچنین باسورث در کتاب تاریخ ایران کیمبریج جلد پنجم، مطالب مختصری درباره این شورش ارائه کرده است. تمایز پژوهش حاضر با آثار و تحقیقات جدید را می‌توان در این نکته دانست که پژوهشگر تلاش دارد تا نگاه جامع‌تری به ارسلان ارغون و انگیزه‌های او از شورش داشته باشد. برای تحقق این هدف از داده‌های سکه‌شناسی در جهت تکمیل اطلاعات استفاده شده است.

## ۲. ارسلان ارغون: احوال و پیشینه سیاسی و نظامی

دست‌ما درباره ارائه ترجمه احوالی از ارسلان ارغون تا حد زیادی خالی است و منابع جزء اشاراتی کوتاه به احوال وی پیش از شورش، اطلاعاتی ارائه نمی‌دهند. در خصوص شورش

وی نیز با سرعت از احوال و مناسبات و ادعای وی گذشته اند، درباره گذشته ارسلان ارغون پیش از شورش در خراسان، اطلاعات اندکی در منابع این دوران یافت می شود. از معدود منابعی که درباره گذشته ارسلان ارغون اطلاعاتی ارائه می دهد، کتاب زبده التواریخ اثر صدرالدین حسینی می باشد. حسینی می نویسد:

در سال ۴۵۸ق سلطان آلپ ارسلان به گرگنج و خوارزم رفت و امارت خوارزم را به فرزندش ارسلان ارغون داد و بعد به مرو و از آنجا به رایکان(شهری در ناحیه توس) رفت و در آنجا ولایتعهدی خویش به فرزندش ملکشاه و انهاد و در همان جا به امیران حاضر خلعت داد. (حسینی، ۱۳۸۰: ۷۵).

اعطای امارت خوارزم به ارسلان ارغون احتمالاً در راستای سیاست سلطان آلپ ارسلان و خواجه نظام الملک برای فراهم نمودن زمینه های انتقال قدرت به ملکشاه در آینده بوده است. سلطان آلپ ارسلان با این اقدام، سنت های ترکی در تقسیم قلمرو و سهم کردن مدعیان قدرت در حکومت را مورد تاکید قرار داد. سهم شدن ارسلان ارغون در حکومت مانع از هر اقدامی از سوی او علیه سلطان ملکشاه می گردید. نویسنده مجمل التواریخ در گزارشی منحصر به فرد، اشاره به اعطای حکومت خراسان به ارسلان ارغون از سوی سلطان ملکشاه در آغاز حکومت دارد و می نویسد: «سلطان معظم ابوالفتح ملکشاه بن محمد بنشست پادشاهی و ارسلان ارغون را خراسان داد بهری و دیگر برادران را همچنین ولایت ها داد...» (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۴۰۸). اما در اواخر دوران حکومت سلطان ملکشاه، حسینی اشاره می کند که ارسلان ارغون نواحی همدان و ساوه را از سوی سلطان به مبلغ هفت هزار دینار به اقطاع داشت (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۸). ابن اثیر، عواید ارسلان ارغون از این اقطاع را بالغ بر هفتصد هزار دینار نوشته است (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۳۸/۱۷).

داده های سکه شناسی اطلاعات با ارزشی درباره اوضاع ارسلان ارغون پیش از شورش ارائه می دهند. چرا که سکه هایی از ارسلان ارغون بدست آمده است که منابع تاریخی را به چالش می کشد. بر اساس اطلاعات سکه شناسی، سکه های دینار از ارسلان شاه در فارس به تاریخ حدود ۴۵۸ق تا ۴۶۱ق ضرب شده و همچنین سکه های دینار در مرو به تاریخ ۴۶۴ق تا ۴۶۷ق به نام ارسلان شاه ضرب گردیده است. در سکه هایی ضرب شده در فارس در کنار ارسلان شاه به عنوان جوانترین پسر آلپ ارسلان نام آلپ ارسلان به عنوان سلطان بزرگ نیز وجود دارد و در سکه های ضرب شده در مرو نام سلطان ملکشاه آمده است (Album, 2011: 188). منابع تاریخی هیچ اشاره ای به حکومت ارسلان ارغون در تاریخ های ضرب شده بر

شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۴۹

روی سکه‌ها در مناطق مذکور ندارند. بنابراین اطلاعات سکه‌شناسی، داده‌های منابع تاریخی را به چالش می‌کشند. مدارک سکه‌شناسی نشان می‌دهد ارسلان ارغون که در این دوران نامش بر روی سکه با عنوان ارسلان شاه آمده است در زمان آلپ ارسلان در فارس حکومت داشته و در زمان سلطان ملکشاه نیز در منطقه مرو دارای حاکمیت بوده است. تناقض در اطلاعات موجود بر روی سکه‌ها و اطلاعاتی که منابع تاریخی از ارسلان ارغون ارائه می‌دهند فرضیه وجود دو فرد با نام مشترک ارسلان ارغون را مطرح می‌کند. برخی از پژوهشگران نیز تئوری وجود دو ارسلان ارغون را مطرح کرده‌اند (نک: خطیبی، ۱۳۹۹: مدخل ارسلان ارغون). آیا این فرضیه امکان اثبات دارد؟ در پاسخ باید گفت اگر بپذیریم که ارسلان ارغون دیگری در زمان آلپ ارسلان بوده است باید درباره سرنوشت او در منابع سلجوقی گزارشی یافت شود، اما با بررسی شجرنامه‌های سلسله سلجوقی هیچ اثری از این فرد نیست. بنابراین می‌توان گفت تنها یک ارسلان ارغون (کوچکترین پسر آلپ ارسلان) وجود دارد اما منابع در ذکر تاریخ‌های حکومت او در ایالات مختلف دچار سردرگمی شده‌اند.

یکی دیگر از نکاتی که سکه‌ها ارائه می‌دهند و در تناقض آشکار با منابع تاریخی است. مربوط به سن ارسلان شاه در زمان گذشته شدن در سال ۴۹۰ق می‌باشد. حسینی در وقایع گذشته شدن ارسلان ارغون می‌نویسد، که ارسلان ارغون به هنگام مرگ ۲۶ سال سن داشت (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۹). نکته جالب اینجاست خود حسینی نیز در مورد سن ارسلان ارغون دچار سردرگمی است. حسینی در حوادث سال ۴۵۸ق به واگذاری حکومت خوارزم به ارسلان ارغون اشاره دارد (حسینی، ۱۳۸۰: ۷۵). همچنین مدارک تاریخی و سکه‌شناسی ولادت ارسلان ارغون را در سال‌های قبل تر تایید می‌کنند. اما ضرب سکه به تاریخ ۴۵۸ق در فارس و از سوی دیگر انتصاب او به حکومت خوارزم در سال ۴۵۸ق نشان می‌دهد که سن ارسلان ارغون به هنگام مرگ در سال ۴۹۰ق بیش از ۳۰ سال بوده است. گروه دوم از سکه‌های ارسلان ارغون مربوط به زمان شورش او می‌باشد که در میث شورش ارسلان ارغون درباره آنها بحث خواهد شد.

بر اساس منابع و داده‌های تاریخی، ارسلان ارغون در دربار سلطان ملکشاه حضور داشته و احتمالاً نایب یا شخصی از سوی او اقطاع ثروتمندش را اداره می‌کرده است. چرا که در سال ۴۸۵ق به هنگام عزیمت سلطان ملکشاه به بغداد، ارسلان ارغون در کنار سلطان حضور داشته است (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۳۸/۱۷؛ ابی الفداء، بی تا: المجلد الثانی/۲۰۹؛ ابن الوردی، ۱۹۹۶: الجزء الثانی/۹). درباره نظام اقطاع داری در دوره سلجوقیان باید خاطر نشان کرد لزوماً اقطاع

به معنای واگذاری حکومت یک منطقه به مقطع نبوده است و همه اقطاع ها شامل اداره منطقه نبوده است.

منابع این دوران اطلاعاتی درباره چرایی حضور ارسلان ارغون در دربار سلطان ملکشاه ارائه نکرده اند؟ آیا ارسلان ارغون به صورت گروگان بوده تا از شورش او ممانعت به عمل آید؟ یا اینکه داوطلبانه یا بخاطر مشاوره یا برای نوعی استراحت در اردو و دربار برادرش حضور داشته است؟ سکوت منابع در این مورد، بحث را به احتمالات خواهد کشاند. اما می توان حدس زد که تجربه سلاطین سلجوقی مانند، طغرل و آلپ ارسلان نشان داده بود که دور بودن مدعیان قدرت از دربار خطر شورش آنان در اقطاع ها و ایالت های خودشان را بیشتر می کرد. به همین دلیل سلطان ملکشاه شاید به توصیه خواجه نظام الملک افراد نزدیک به خاندان سلجوقی را زیر نظر و در کنار خود نگه می داشت و حضور ارسلان ارغون در اردوی سلطان بیشتر برای تحت نظر گرفتن برادر بوده است. اما بهرحال تا ملکشاه در قید حیات بود، حداقل اینکه ارسلان ارغون احترام او را مرعی و نسبت به برادر وفاداری خاصی داشت یا حداقل اینکه مخالفت خاصی ابراز نمی کرد. البته الزام و تعهد به برادر به معنای همان التزام و تعهد به برادرزاده نبوده است.

### ۳. زمینه ها و روند شورش ارسلان ارغون

بعد از مرگ سلطان ملکشاه سلجوقی در سال ۴۸۵ق به سرعت نزاع و کشمکش میان مدعیان قدرت شروع شد. پسران سلطان ملکشاه به لحاظ سنی نوجوان و یا کودک بودند به همین دلیل توانایی و اراده کافی برای تسلط بر اوضاع معشوش قلمرو سلجوقی را نداشتند. این موضوع می توانست کمک شایانی به نیروهای گریز از مرکز سلجوقیان نماید. مدعیان تقسیم قلمرو میان سران سلجوقی و همچنین طرفداران سنت های ترکی مانند، پیروی از نظام ارشدیت می توانستند از این اوضاع به نفع خود و برای رسیدن به تاج و تخت حکومت استفاده نمایند. بُرکیارق به عنوان فرزند بزرگ سلطان متوفی بیش از ۱۳ سال نداشت، محمد پسر دیگر نیز ۱۲ ساله و محمود ۴ ساله بود. در مقابل مدعی ارشدیت در خاندان سلجوقی، تنش بود که در این زمان حاکم سوریه و حمایت بخش بزرگی از سپاه سلجوقی را دارا بود (Peacock, 2015: 76). پیش از مرگ سلطان ملکشاه و در دوران سلاطین قبل از او بعضی از اعضای خاندان سلجوقی با اتکاء به موضوع ارشدیت تحرکاتی برای دستیابی به قدرت انجام داده بودند.



در هنگام مرگ سلطان ملک‌شاه، ارسلان ارغون همراه او در بغداد بود. او به سرعت به طرف همدان حرکت کرد و پس از آنکه گروهی به او پیوستند. ظاهراً تعداد همراهان ارسلان ارغون در این زمان اندک بود. چرا که هنگام ورود به همدان هفت غلام همراه او بودند که در این شهر نیز گروهی به او ملحق شدند. ارسلان ارغون از آنجا به سوی نیشابور رهسپار گردید. در نیشابور به هدفی دست نیافت و به ناچار به سوی مرو حرکت کرد. شحنة مرو در این زمان امیری به نام قودون از جمله مملوکان سلطان ملک‌شاه بود، قودون همان کسی بود که سبب روی‌گردانی سلطان ملک‌شاه از خواجه نظام‌الملک شده بود. قودون در این زمان به ارسلان ارغون تمایل نشان داد و شهر را به او تسلیم کرد. همچنین سپاهیان خود را در اختیار ارسلان ارغون قرار داد. ارسلان ارغون از مرو به سوی بلخ حرکت نمود. در شهر بلخ، فخرالملک پسر نظام‌الملک حاکمیت داشت. چون ارسلان ارغون به بلخ رسید فخرالملک بلخ را ترک کرد (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۳۸/۱۷). فخرالملک پس از فرار در مقابل ارسلان ارغون به طرف همدان حرکت کرد و در همدان عهده دار وزارت تاج‌الدین تتش گردید (ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴۵/۴). دلیل یا دلایل توجه و حرکت ارسلان ارغون به سوی خراسان مشخص نیست و در منابع اشاره‌ای به این موضوع نشده است. چرا ارسلان ارغون به سوی خراسان حرکت کرده؟ اما می‌توان احتمال‌هایی در این مورد مطرح کرد. ۱. در تحلیل چرایی حرکت ارسلان ارغون از بغداد به سوی خراسان و عدم اقامت او در غرب کشور به خصوص همدان باید گفت، وی می‌دانست که در غرب ایران به خصوص در نزدیکی بغداد مدعیان اصلی حکومت حضور دارند. مدعیانی مانند، تتش که با تکیه بر موضوع ارشدیت یکی از مدعیان اصلی تاج و تخت سلجوقی بود و ارسلان ارغون به لحاظ سنی از تتش کوچکتر بود. بنابراین در مقابل او شانس برای سلطنت نداشت. همچنین تتش حمایت سپاه سلجوقی و به خصوص امرای قبیله ای را دارا بود (Peacock, 2015: 76). همچنین دیگر مدعیان قدرت مانند محمود و بُرکیارق که هر کدام حمایت بخشی از نیروهای نظامی و دیوانسالاری را با خود داشتند. ۲. دوری خراسان از مرکز حکومت سلجوقیان بزرگ (عراق عجم) یکی از مسائلی است که می‌توانست در انتخاب خراسان از سوی ارسلان ارغون تأثیرگذار باشد. ۳. اطلاع ارسلان ارغون از اوضاع خراسان و حاکمان محلی مانند امیر قودون که چندان با پسران خواجه نظام‌الملک رابطه خوبی نداشتند و اینکه امیری مانند قودون برای دستیابی به جاه طلبی‌های خود از مدعیان خاندان سلجوقی حمایت خواهد کرد. ۴. ارسلان ارغون حامی و طرفدار چندانی در دربار سلجوقی و ساختار قدرت سلجوقیان نداشت. فرار او با هفت غلام نشان از آن دارد که او مورد حمایت گروه‌های

قدرت نبوده است. بنابراین خارج شدن از منطقه عراق عجم که تبدیل به کانون جغرافیایی بحران جانشینی شده بود. بهترین راهکاری بود که ارسال ارغون در پیش گرفت. ۵. با توجه به اشاره مجمل التواریخ به حکومت ارسال ارغون بر خراسان در اوایل حکومت سلطان ملکشاه به احتمال زیاد این موضوع باعث ایجاد حق برای ارسال ارغون شده بود و او خراسان را ملک موروثی می دانست که برادر بزرگترش (ملکشاه) به او اعطاء کرده بود.

براساس منابع تاریخی مقصد بعدی ارسال ارغون بعد از همدان، شهر نیشابور بود. حسینی می نویسد:

بعد از مرگ سلطان ملکشاه هنگامی که جنگ بین محمود و بُرکیارق در گرفت ارسال ارغون فرصت را غنیمت شمرد و نیروی خویش گرد کرد و از اینکه برادرزادگانش سرگرم یکدیگرند و سپاه در میانه خویش قسمت کرده اند، بهره برد و رو به راه نیشابور نهاد و از نیشابوریان خواست تا شهر بدو وانهند، ایشان از این کار تن زدند. پس از آن به مرو رفت. (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۸).

دلایل و چرایی عدم همراهی مردم نیشابور با نیات و اهداف ارسال ارغون در منابع ذکر نشده است. شاید بتوان گفت بزرگان و مردم نیشابور چندان برای ارسال ارغون احتمالی برای رسیدن به قدرت قائل نبودند چرا که او نه در جایگاه ارشدیت قرار داشت و نه اینکه از فرزندان سلطان متوفی بود. ابن خلدون حتی می نویسد: «در نیشابور او را به شهر راه ندادند.» (ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴/۴۵).

ارسال ارغون بعد از ناکامی در بدست گرفتن حکومت نیشابور به ناچار به سوی مرو حرکت کرد. ظاهراً ارسال ارغون نیروی چندان در اختیار نداشته چرا که نتوانست بر نیشابور تسلط یابد. اگر ارسال ارغون نیرو و طرفدار کافی در اختیار داشت مطمئناً به جای درخواست، شهر نیشابور را با نیروی نظامی در اختیار می گرفت. ارسال ارغون بعد از نیشابور به سوی مرو حرکت کرد. ظاهراً در مرو بخت با او یار بود چرا که امیر قودون شحنة مرو، شهر را به ارسال ارغون تسلیم کرد (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۸؛ ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴/۴۵). درباره مقام امیر قودون در منابع تضادی وجود دارد. گروهی از منابع مانند، ابن خلدون، ابن اثیر و پژوهشگران جدید مانند، فروزانی، از امیر قودون به عنوان شحنة مرو یاد کرده اند. که احتمالاً هر دو منبع ابن خلدون و فروزانی از ابن اثیر متأثر بوده اند. اما حسینی در زبده التواریخ از امیر قودون به عنوان داروغه مرو یاد کرده است (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۸). شحنة در دوره سلجوقی مقام بالاتری نسبت به منصب داروغه بوده است. در واقع شحنة حاکم نظامی یک شهر بود و

شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۵۳

داروغه در نقش مسئول نیروههایی که امنیت شهر را تامین می کرده اند. در دوره سلجوقیان امرای نظامی بزرگ به مقام شحنگی دست می یافتند.

با تسلط ارسلان ارغون بر مرو به عنوان یک شهر مهم در خراسان، قدرت او افزایش یافت و ارسلان ارغون به سوی بلخ لشکر کشی کرد (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۳۸/۱۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴/۴). ارسلان ارغون به تدریج بر بیشتر شهرهای خراسان مانند، بلخ، ترمذ، نیشابور، مرو چیره گردید. به نقل از حسینی «همزمان با سلطنت یافتن بُرکیارق، خراسان یکسره آن او شد.» (حسینی، ۱۱۸: ۱۳۸۰). ارسلان ارغون بعد از تثبیت اوضاع خود در خراسان، نزد سلطان بُرکیارق و وزیرش مویدالملک رسولی را فرستاد و از او خواست خراسان را به ضمانت او دهد، جزء نیشابور آن سان که در عهد جدش داود بود (ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴/۴). فروزانی استدلال می کند در این مقطع بُرکیارق توانایی واکنش علیه ارسلان ارغون را نداشت بنابراین اقدام خاصی علیه ارسلان ارغون انجام نداده است (فروزانی، ۱۳۹۳: ۱۶۵).

#### ۴. انگیزه‌ها و اهداف شورش ارسلان ارغون

سوال اصلی پژوهش حاضر؛ ارسلان ارغون چه هدفی از شورش علیه بُرکیارق را دنبال می کرد؟ آیا او به دنبال سهم خواهی از قلمرو سلجوقیان بود؟ یا اینکه هدف او از شورش بدست آوردن تاج و تخت سلطانی بوده است؟ آیا ارسلان ارغون از ابتدای شورش تا زمان مرگ یک هدف مشخص را دنبال نموده است؟ عثمان توران در این باره می نویسد، ارسلان ارغون بعد از شکست و گشتن بوری برس در سال ۴۸۸ق بر تمام ممالک شرق حاکم شد و سلطنت خود را اعلام کرد (توران، ۱۳۹۵: ۲۲۹). خواندمیر از عنوان ارسلان شاه برای ارسلان ارغون استفاده کرده است (ر.ک: خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲/۲). اکثریت منابع این دوره درباره انگیزه شورش ارسلان ارغون تا حدودی متفق القول هستند. حسینی در این باره می نویسد:

ارسلان ارغون بعد از تسلط بر خراسان، به سلطان بُرکیارق نامه فرستاد و گفت «که من مملکت نیایم ملک داود را گرفته ام و بدان قانعم؛ افزون بر آن نخواهم و بر غیر آن دست نیندازم و به کاری در نیایم مگر آنچه تو بدان فرمایی.» (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۸).

ابن اثیر با همین محتوا و معنا می نویسد:

ارسلان ارغون بعد از تصرف همه خراسان برای سلطان بُرکیارق و وزیر او مویدالملک نامه فرستاد و خواست که فرمانروایی او را بر خراسان پذیرفته و او را برقرار سازند، هم چنانکه

نیای او داود، همه خراسان به استثنای نیشابور در تصرف داشت و در این امر بذل اموال کرده و تعهد نمود که در امر سلطنت منازعه نخواهد کرد. بُرکیارق به سبب اشتغال به امر برادرش محمود و عم خویش تتش جوابی نداد و سکوت کرد. (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۷/ ۲۳۹).

فروزانی می نویسد، ارسالان ارغون از بُرکیارق خواست که فرمان حکومت خراسان را به نام وی صادر کند و در ازای این کار او نیز مبالغی برای بُرکیارق ارسال نماید (فروزانی، ۱۳۹۳: ۱۶۵). ارسالان ارغون با طرح پیشینه ملک داود به موضوع ارشدیت اشاره و تکیه می کند. زمانی که در اوایل حکومت سلجوقیان، چغری بیک داود حکومت شرق ایران (خراسان) را عهده‌دار شد. از سوی دیگر چغری بیگ داود صاحب خراسان بود.

همزمانی شورش ارسالان ارغون در خراسان با اقدامات تتش برای کسب قدرت باعث گردید که سلطان بُرکیارق در یک دو راهی قرار گیرد. بنداری اوضاع حکومت سلطان بُرکیارق در این برهه را چنین توصیف می کند: «سپاهیان بُرکیارق به هنگام حمله تتش او را رها کرده و به عم او تتش گرویدند. تتش در اصفهان قرار گرفت. خطه خراسان نیز مشوش بود، میان دو فرزند آلپ ارسالان یعنی بوری برس و ارغون زد و خورد بود.» (بنداری، ۱۳۵۶: ۵۶؛ عمادکاتب، ۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م: ۲۳۸). از این نوشته بنداری می توان استنباط کرد که پیش از تثبیت قدرت بُرکیارق در مرکز ایران، ارسالان ارغون در خراسان مستقر شده بود و برادرش بوری برس بر سر تسلط بر این منطقه با او رقابت داشت. بعدها بوری برس برای مقابله با ارسالان ارغون از طرف بُرکیارق مورد حمایت قرار گرفت و بُرکیارق او را مامور خاتمه بخشیدن به بحران ارسالان ارغون قرار داد. با این توضیحات شاید بتوان دیدگاه باسورث را تایید کرد که شورش ارسالان ارغون خطر کمتری برای بُرکیارق داشت، زیرا چنین می نماید که وی هدف محدودی در سر داشت و قصد داشت حکومت مستقلی در خراسان ایجاد نماید (باسورث، ۱۳۸۱: ۵/ ۱۰۸).

در تحریک و تشویق شورش ارسالان ارغون نقش دیوانسالاران به خصوص مویدالملک قابل استناد می باشد. محمد به ابراهیم در ذیل سلجوقنامه نام دو تن از فرزندان نظام الملک را جزو وزیران ارسالان ارغون آورده و می نویسد: «فخرالملک وزیر ارسالان ارغون، عمادالملک ابوالقاسم وزیر ارسالان ارغون...» (محمد بن ابراهیم، ۱۳۳۲: ۳۵). در صفر سال ۴۸۸ فخرالملک از خراسان به طرف سلطان بُرکیارق آمده و با دادن پیشکش های فراوان به سلطان او را ترغیب کرد تا برادرش مویدالملک را از وزارت برکنار و خودش را به وزارت منصوب کند (همان: ۳۷). سلطان بُرکیارق نیز مویدالملک را از وزارت عزل و برادرش فخرالملک را به

شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۵۵

وزارت خویش تعیین نمود. به دنبال آن مجدالملک بلاسانی بر تمام امور بُرکیارق مسلط شد. در همان زمان ارسلان ارغون که در حال مکاتبه با بُرکیارق بر سر توافق بود، مکاتبه با بُرکیارق را قطع و گفت نمی‌توانم خود را راضی به گفتگو با بلاسانی بکنم. در این هنگام بُرکیارق عموی خود بوری برس را به نمایندگی خود معین کرد و او را به سرکردگی سپاهیان برای جنگ با ارسلان ارغون گسیل داشت (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۳۹/۱۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴۶/۴). ارتباط بین قطع شدن مکاتبه ارسلان ارغون با بُرکیارق و همزمانی آن با برکناری مویدالملک از وزارت این فرضیه را تقویت می‌کند که مویدالملک در تحریک و تشویق ارسلان ارغون به شورش درمقابل بُرکیارق نقش داشته است. احتمالاً با درخواست مویدالملک از ارسلان ارغون، جناح جدیدی برای مقابله با بُرکیارق و مجدالملک بلاسانی در حال شکل‌گیری بوده، که این جبهه‌بندی جدید با محوریت مویدالملک، ارسلان ارغون و سلطان محمد با مدیریت و سیاست مویدالملک ایجاد شده بود. در واقع مویدالملک بعد از برکناری از وزارت سلطان بُرکیارق به دنبال تضعیف موقعیت سلطان بود. در راستای این هدف نه تنها به تحریک سلطان محمد اقدام کرد، بلکه با تحریک ارسلان ارغون به شورش علیه سلطان بُرکیارق موجبات دل‌مشغولی‌های بیشتری برای سلطان گردید.

## ۵. دلایل ناکامی شورش ارسلان ارغون

بنابر نوشته منابع این دوران، سلطان بُرکیارق تا زمان سرکوبی تشش (عموی سلطان) شخصاً اقدامی در مقابل ارسلان ارغون انجام نداده است. اما بعد از پایان تحرکات تشش، سلطان بُرکیارق اولین اقدام را برای پایان بخشیدن به شورش ارسلان ارغون تدارک دید و آن ارسال بوری برس به خراسان بود. سلطان بُرکیارق بعد از مدتی که فرصت مناسب یافت عموی دیگرش، بوری برس را به جنگ ارسلان ارغون فرستاد. این اقدام بُرکیارق از جنبه‌ای دیگر نیز قابل بحث می‌باشد. ارسال بوری برس به خراسان به جنگ ارسلان ارغون یک سیاست زیرکانه بود؛ چرا که بوری برس به لحاظ جایگاه خاندانی رقیب و حریف همترازی برای ارسلان ارغون بود. در این زمان عمادالملک ابوالقاسم پسر نظام‌الملک پیش از نزاع بُرکیارق با ارسلان ارغون، وزیر او شده بود. سپاهیان اعزامی چون به خراسان رسیدند، ارسلان ارغون با آنها روبرو شد و دچار شکست گردید. حسینی در زبده التواریخ می‌نویسد:

بُرکیارق، ملک بوری برس را به شاهی خراسان فرستاد و امیر مسعود بن تاجر و امیر خراسان التوتاش را با وی همراه کرد. بوری برس به حدود خراسان رسید و سپاهیان

خراسان بر وی گردآمدند اما در این میانه التوتناش از مسعود نگران شد و او و فرزندش را به ناگاه به قتل رساند و به این روش بر بوری برس چیره شد. (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۸).

گویا پیش از رویارویی بوری برس با ارسلان ارغون، عمادالملک ابوالقاسم از وزارت ارسلان ارغون کنار گذاشته شده بود. منابع اشاره ای به دلیل جدایی عمادالملک از ارسلان ارغون نکرده اند. اما می توان عملکرد نامناسب ارسلان ارغون در تخریب و نابودی خراسان را عامل این جدایی دانست.

ارسلان ارغون بعد از شکست از بوری برس به بلخ فرار کرد(همان). ابن اثیر اشاره ای به تصرف مرو بدست بوری برس نمی کند و می نویسد: «بوری برس و سپاهیان که با او بودند در هرات اقامت گزیدند. ارسلان ارغون سپاهی انبوه گرد آورد و به مرو رفت» (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۷/۲۳۹). حسینی اشاره می کند که بیشتر این سپاهیان از ترکمانان بودند. سپاهیان ارسلان ارغون چند روز مرو را محاصره و بعد از آن به زور وارد شهر شدند و کشتار زیادی به راه انداختند و شهر دچار ویرانی گردید. دروازه ها و باروی شهر ویران گردید. بوری برس از هرات به سوی او حرکت کرد. در جنگی که در سال ۴۸۸ق در کنار دروازه مرو در نزدیکی روستای دریچه اتفاق افتاد بوری برس شکست خورد(ابن فندق، بی تا: ۲۲۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۷/۲۳۹؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۸). دو روایت درباره علت شکست بوری برس وجود دارد. روایت اول:

از جمله سپاهیان که بُرکیارق با بوری برس روانه کرده بود، امیر آخر ملکشاه که از اکابر و امراء بود و امیر مسعود بن تاجر که همراه او بودند. پدر امیر مسعود سر فرمانده سپاه داود نیای ملکشاه بود و مسعود را جایگاه بلند و منزلتی بزرگ نزد همگان بود. اما میان امیر آخر و ارسلان ارغون دوستی قدیمی وجود داشت، ارسلان به او پیام فرستاد و از او دلجویی کرد و او را دعوت به اطاعت از خود نمود. امیر آخر دعوتش را پذیرفت. در آن اثنا مسعود بن تاجر به اتفاق فرزندان به دیدار امیر آخر رفت. او آنها را دستگیر و به قتل رساند و بوری برس تضعیف و از ارسلان ارغون شکست خورد و سپاهیانش پراکنده و خودش اسیر شد. (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۷/۲۴۰).

روایت دوم از حسینی می باشد. حسینی، گشته شدن امیر مسعود و پسرش را به توطئه التوتناش می داند و این گزارش را به حوادث پیش از برخورد میان بوری برس با ارسلان ارغون مرتبط می داند(حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۸). ابن خلدون، شکست بوری برس را به دلیل شورش سپاهیان او می داند و می نویسد، بعد از کشته شدن امیر مسعود و پسرش بدست

شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۵۷

امیر آخر، سپاهیان بر بوری برس شوریدند و او را اسیر کرده و نزد برادرش ارسلان ارغون آوردند. ارسلان ارغون بعد از دستگیری بوری برس دستور داد او را در ترمذ زندانی کنند و بعد از یکسال دستور داد تا بوری برس را خفه نمایند (ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴/۴۶).

ارسلان ارغون همچنین بزرگان خراسان و کسانی که از آنها بیمناک بود را به قتل رساند. ارسلان ارغون بعد از اسارت بوری برس، اموال عمادالملک بن نظام الملک را که سیصد هزار دینار بود مصادر کرد و بعد از آن دستور قتل او را صادر نمود (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۷/۲۴۰؛ ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴/۴۶). کشته شدن عمادالملک در سال ۴۸۹ق به دستور ارسلان ارغون بوده است (فروزانی، ۱۳۹۳: ۱۶۶-۱۶۵). در زمان قتل عمادالملک، وزیر ارسلان ارغون فردی به نام قوام الملک محمد بن علی النسوی بود (خوافی، ۱۳۸۶: ۲/۲۰۵). ارسلان ارغون پس از شکست بوری برس، باروهای شهرهای خراسان را ویران نمود. باروهای سبزوار، مرو شاهجان، دژ سرخس، قهندژ نیشابور و باروی شهرستان را در سال ۴۸۹ق ویران گردید (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۷/۲۴۰).

## ۶. خراسان در حاکمیت ارسلان ارغون

بعد از استیلای ارسلان ارغون بر خراسان این ولایت دچار نابسامانی گردید. آشفتگی اوضاع سیاسی خراسان که نتیجه سیاست‌های اشتباه ارسلان ارغون بود، به سرعت باعث ناامنی شهرها گردید. ابن فندق در ذکر وقایع بیهق بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه می نویسد:

پس از مرگ سلطان ملک‌شاه در سال ۴۸۵ق فترت و استیلای عیاران در قصبه پدید آمد تا که سید اجل زاهد فخرالدین ابوالقاسم فریومدی از فریومد بیامد و پنج ماه پیوسته با اهل سلاح و چاکران سوار و پیاده تا روز با شمع و مشعل گرد قصبه طواف می کرد تا هیچ متقلب و ناپاک بر مال و حرم سلطان دست دراز نکند. (ابن فندق، ۱۳۱۷: ۲۷۴).

ورود ارسلان ارغون به خراسان و تصرف شهرهای مختلف بیشترین بازتاب را در اشعار امیر معزی داشته است. دوران شورش ارسلان ارغون که از سال ۴۸۵ق تا محرم ۴۹۰ق نزدیک به چهار سال ادامه داشت مردم آن دیار در پنجه ظلم و قهر قرار داشت (اقبال، ۱۳۹۵: ۲۰۵). معزی در ابیاتی در مدح فخرالملک بن نظام الملک اشاره ای نیز به اقدامات مخرب ارسلان ارغون در خراسان دارد:

خدا یگانا کاری که در خراسان رفت جهان و خلق جهان را عجایب است و غیر

ز شرح آن همه گویندگان فرو مانند که در گذشته زحمت و بر گذشته زمر  
زبیم گشتن و تاراج عالمی بودند نهاده دست بسر بر چهار سال و به بر  
سپه گشی شده انصاف و عدل را مُنکِر ز غارت و ستم آورده عادتت مُنکِر  
ز کارنامه او بود در ولایت شور ز بارنامه او بود در خراسان شبر  
قضا بیامد و آن کارنامه کرد هبا قدر بیامد و آن بارنامه کرد هدر  
بدید زیر و زبر تخت و بخت و رایت خویش همان که کرد خراسان به قهر زیر و زبر

(معزی، ۱۳۹۳: ۲۲۸)

در حوادث این دوران خراسان سخن از امیری به نام قزل سارغ به میان آمده است. فصیحی در ذکر حوادث سال ۴۸۶ق اشاره می کند در روز سه شنبه هشتم جمادی الاخر، ملک ارسلان ارغون به هرات آمد اما پنج ماه بعد یعنی در ذی القعدة با آمدن قزل سارغ، ارغون هرات را ترک کرد (فصیحی، ۱۳۸۶: ۲۰۳/۲). ظاهراً این امیر نیز به دنبال بدست آوردن قلمرویی برای خود در اوضاع آشفته بعد از مرگ سلطان ملکشاه بوده است. چرا که در حوادث سال های بعد نیز نام این امیر دوباره به میان می آید. ابن فندق در حوادث سال ۴۸۹ق می نویسد:

امیر قزل سارغ از محاربه اهل نیشابور بازگشت یوم الثلاثاء متتصف محرم سال ۴۸۹ق، به جانب جوین رفت و از جوین به بیهق آمد و ده روز اینجا مقام ساخت و محاربه می رفت، اما مردمان را زیادت رنجی نرسید، آنگاه به جرجان رفت آنجا از امیر دادحیشی بن التوتناق هزیمت شد، ابوالعالی قومسی درین باب قصیده گوید که:

براهیخت شمشیر شاه مظفر بجنگ قزل سارغ الله اکبر

(ابن فندق، ۱۳۱۷: ۲۷۰).

شهر بیهق (سبزوار) از جمله شهرهای خراسان بود که از تخریب و ویرانی ارسلان ارغون آسیب دید. ابن اثیر می نویسد، شهر بیهق در زلزله سال ۴۴۶ق باروهایش تخریب شد تا سال ۴۶۰ق همچنان خراب ماند. سپس نظام الملک دستور بنای آن را داد و تجدید بنا شد. بعد از درگذشت سلطان ملکشاه، ارسلان ارغون آن را خراب و مجدداً مجدالملک بلاسانی آن را



شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۵۹

تجدید بنا کرد (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۹۴/۲۲). ابن فندق گزارش کاملی درباره تخریب بی‌هتق دارد و می‌نویسد:

سید اجل زاهد فخرالدین ابوالقاسم الفریومدی از قصبه برفت تا بفریومد رود، نماز خفتن به خسرو جرد رسید، جوانی چند مست بر راه نشسته بودند، حاجب خواست که ایشان را چون به خمر خوردن مشغول بودند از راه بر انگیزد، بر نخاستند و خصومت کردند و سنگ در فخرالدین انداختند، دیگر روز فخرالدین به قصبه آمد پسرش سید رئیس عزالدین زید و دیگر سادات حشر بر گرفتند و به خسرو جرد رفتند و جنگ کردند و دروازه خسرو جرد بسوختند و یک محله غارت کردند، پس ملک ارغون از جهت تادیب را بیامد و یک محله سیزوار را غارت کرد و شاه دیوار و قلعه خراب کرد. جنگ خسرو جرد در شهر سنه ۴۸۸ ق بود. (ابن فندق، ۱۳۱۷: ۲۶۹).

## ۷. رویارویی نظامی بُرکیارق در تقابل با شورش ارسلان ارغون

بعد از شکست بوری برس از ارسلان ارغون، خراسان در سیطره قدرت ارسلان ارغون قرار گرفت. دیگر نیرویی در مقابل ارسلان ارغون وجود نداشت که مانع اقدامات او گردد. سلطان بُرکیارق در این زمان با پایان بخشیدن به شورش تمش مهبیای سرکوب ارسلان ارغون در خراسان می‌شد، اما بنا بر نوشته نیشابوری و راوندی، سلطان بُرکیارق در سال ۴۸۸ ق در شهر اصفهان مورد سوء قصد ملاحده قرار گرفت و بوسیله کارد فدائی اسماعیلیه زخمی شد. مدتی به دلیل این جراحت در بستر بود و بعد از آنکه بهبود یافت به فکر حرکت به سوی خراسان افتاد (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۴۳؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۷). سلطان بُرکیارق به منظور پایان دادن به شورش ارسلان ارغون در خراسان، برادرش سنجر را به همراه اتابک قماج به عنوان مقدمه سپاه فرستاد و به دنبال آنها با سپاه بزرگی رهسپار گردید. حرکت سلطان بُرکیارق به سوی خراسان در سال ۴۸۹ ق گزارش شده است.

سلطان بُرکیارق از ارسلان ارغون اندیشناک بود که سخت متهور و بی‌باک بود و لشکری بی‌شمار داشت. قضا چنان بود که پیش از آنکه بُرکیارق به او برسد ارسلان ارغون را در مرو غلام بچه ای کارد زد و بگشت. (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۴۳؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۷).

منابع دیگر اشاره به این موضوع دارند که سلطان بُرکیارق از ارسلان ارغون بسیار هراسان بوده و از رویارویی با او ترس داشت و بالضروره به طرف او حرکت کرده است

۲۶۰ جستارهای تاریخی، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

(مستوفی، ۱۳۵۴: ۴۴۱؛ رشیدالدین فضل‌ا... همدانی، ۱۳۸۶: ۴۳). غفاری کاشانی در اشعاری به گشته شدن ارغون ارسلان اشاره کرده است:

مخالفتان ترا هر یکی به نوعی دگر      زمانه رفتن آخر الزمان افکند  
یکی بمرد و یکی را اجل بخنجر قهر      گلو برید و یکی را زخانمان افکند

(غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۱۵۳).

بعضی از منابع اشاره به این موضوع دارند که سلطان بُرکیارق پیش از حرکت به سوی ارسلان ارغون در سال ۴۸۹ق حکومت خراسان را به برادرش سنجر واگذار کرده بود (قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۷۸؛ طقوش، ۱۴۳۷ق: ۱۶۲). حمدالله مستوفی اما نظر دیگری دارد و واگذاری حکومت خراسان به سنجر را در حوادث بعد از کشته شدن ارسلان ارغون در سال ۴۹۰ق مرتبط می‌داند (ر.ک: مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۴۱).

## ۸. فرجام شورش ارسلان ارغون

درباره علت کشته شدن ارسلان ارغون دو روایت وجود دارد. روایت اول از طرف حسینی می‌باشد و می‌نویسد:

ارسلان ارغون بر مردمان ستم می‌کرد... وفاتش این گونه پیش آمد که به روز سه شنبه، هفدهم صفر سال ۴۹۰ق برخاست تا وضو سازد. غلام بچه ای با او بود زورگوی و سرکش و چون ارسلان ارغون چانه اش به دست مالید، کارد بکشید و شکمش درید و از قصر مرو شاهجان، به زیر آمد و رفت. اما رنگ پریده اش به کرده اش راه نمود و نوبتبان او را بگرفتند و به قصر برآمدند و ملک ارسلان ارغون را مرده یافتند که قضا و قدر خداوندی را بازگشتی نیست. چون غلام را بگرفتند و پرسیدند که از چه او را گشتی؟ پاسخ داد: «تا مردمان از ستمش برهانم» قتل ملک به سال ۴۹۰ق ... بود. (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

که در حدود پنج سال بر خراسان فرمانروایی داشته است.

روایت دوم: ابن اثیر، ابن خلدون، ابی الفداء و ابن الوردی روایت مشابهی را ذکر کرده اند. که احتمالاً منبع خبر آنها گزارشی بوده است که ابن اثیر به آن دسترسی داشته است. بنابر روایت ابن مورخان، ارسلان ارغون مردی غضبناک و عصبانی بوده که غلامان خود را به شدت عقوبت و به آنها اهانت می‌کرد. به همین دلیل غلامان از ارسلان ارغون به شدت می‌ترسیدند.

شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۶۱

روزی غلامی را بخواست و وقتی غلام بر او وارد شد ارسلان تنها بود و به خاطر تاخیر غلام در خدمت به او پرخاش کرد. غلام پوزش طلبید اما پوزش او را نپذیرفت. غلام هم خنجری با خود داشت ضربه ای به او زد و ارسلان ارغون کشته شد. غلام را دستگیر کردند و به او گفته شد به چه دلیل این کار را کردی؟ گفت برای اینکه مردم را از تبهکاری او راحت و آسوده کنم (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۳۸/۱۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴۶/۴؛ ابی الفداء، بی تا: المجلد الثانی/۲۰۹؛ ابن‌الوردی، ۱۹۹۶م: الجزء الثانی/۹).

معزی در ابیاتی در مدح مجدالملک بلاسانی، وزیر سلطان بُرکیارق، نابودی ارسلان ارغون را این‌گونه بیان کرده است.

چو گشت رای تو پیوند رایت سلطان	کشید رایت عالیش سر به عَلیین
همه عراق و خراسان به جمله خالی گشت	ز ظالمان بلاجوی و مفسدان لعین
بساط مملکتش را اگر پیمایند	سری به کاشغریست و سری به قسطنطین
چو رای و عزم و ضمیر تو هست حاجت نیست	خدایگان جهان را به کارزار و کمین
شدست شاه به تدبیر و رای تو چو پدر	ستوده سیرت و نیکو خصال و نیک آیین

(معزی، ۱۳۹۳: ۵۵۸).

پس از کشته شدن ارسلان ارغون، یارانش پسر جوان او را که هفت سال داشت به جای او جانشین قرار دادند. سلطان بُرکیارق لشکری به قصد خراسان گسیل کرده بود. این سپاه به سرداری برادرش سنجر بود. امیر قماج، اتابک سنجر با او همراه بود. همچنین ابوالفتح علی بن حسین الطغرایی که به عنوان وزارت سنجر انتخاب شده بود. در دامغان از قتل ارسلان ارغون خبر یافتند. همانجا اقامت کردند تا اینکه سلطان بُرکیارق به آنها پیوست و به طرف نیشابور رهسپار شدند. در پنجم جمادی الاولی سپاه بُرکیارق به نیشابور رسید و این شهر بدون جنگ به تصرف او درآمد. دیگر شهرهای خراسان نیز در تصرف سلطان بُرکیارق درآمد و بعد از آن سلطان بُرکیارق روانه بلخ گردید. یاران ارسلان ارغون همین که خبر رسیدن سلطان را شنیدند به کوههای طخارستان رفته و از آنجا دور شدند و پیام فرستادند و زینهار و امان خواستند. بُرکیارق آنها را امان داد. بنابراین نیروها به همراه فرزند ارسلان ارغون به طرف سلطان بُرکیارق برگشتند. بُرکیارق فرزند ارسلان ارغون را مورد احترام و اکرام قرار داد و آنچه از اقطاع به روزگار ملک‌شاه به پدرش تعلق داشت به او واگذار کرد. زمانی که فرزند ارغون به خدمت

سلطان بُرکیارق رسید پانزده هزار سوار با او بود. همینکه روزی از دیدار او با سلطان بُرکیارق گذشت، همگی سپاهیان ارسلان ارغون، پسرش را ترک کردند. هر گروه به یکی از امرای سلطان پیوستند و او را تنها رها کردند. مادر سلطان بُرکیارق این کودک را نزد خود برد و کسی را به خدمت و تربیت او برگماشت (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۴۱/۱۷، ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴۶-۴۷/۴؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۱۰۸/۵؛ ستارزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۲). سلطان بُرکیارق هفت ماه در بلخ به سر برد و بعد از آن به ترمذ رفت. آنجا را تصرف کرد و در سمرقند به نام او خطبه خواندند. به این صورت شهرهای خراسان و ماورالنهر یک به یک سر به فرمان سلطان بُرکیارق نهادند. سلطان بُرکیارق بعد از تسلط بر خراسان، حکومت خراسان را به برادرش ملک سنجر واگذار کرد و امیر قماچ را اتابک او قرار داد (ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶: ۳۹۵/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۶: ۱۵۴/۱۲؛ ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴۷/۴). با پایان شورش ارسلان ارغون در خراسان، سلطان بُرکیارق مرزهای شرقی قلمرو حکومت خود را آرام کرد. به خصوص با انتساب برادرش سنجر به حکومت خراسان این مهم فراهم گردید. هر چند شورش ارسلان ارغون نتیجه دیگری نیز به همراه داشت و آن ایجاد و زمینه سازی برای حاکمیت سنجر و تقریباً نوعی انشقاق در قلمرو سلجوقیان بود.

## ۹. شورش ارسلان ارغون از منظر مدارک سکه‌شناسی

سکه‌ها یکی از منابع اطلاعاتی بسیار کارآمد در تحلیل‌های تاریخی می‌باشند. به خصوص در برخی از حوادث تاریخی که پژوهشگر با کمبود اسناد و مدارک مکتوب مواجه است. سکه‌های موجود و مرتبط با نام ارسلان ارغون که حدها فصل سال‌های ۴۸۶ق تا ۴۹۰ق در دو شهر نیشابور و هرات ضرب شده است را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول که بر روی سکه‌ها تنها نام ارسلان ارغون ضرب شده است شامل دو سکه می‌باشد. سکه اول، سکه دینار ضرب نیشابور بدون تاریخ که نام ارسلان ارغون تنها آمده است (تصویر شماره ۱)



شورش ارسلان ارغون، سهم‌خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۶۳

#### تصویر شماره ۱

و سکه دوم از این دسته، سکه دینار ضرب نیشابور به سال ۴۸۶ق که تنها نام ارسلان ارغون بر روی سکه ضرب شده است (تصویر شماره ۲).



#### تصویر شماره ۲

این دو سکه تنها سکه‌هایی هستند که تنها نام ارسلان ارغون بر روی آنها ضرب شده است. این موضوع نشان دهنده داعیه استقلال خواهی ارسلان ارغون می‌باشد و نکته جالب اینکه یکی از آنها بدون تاریخ و دیگری تاریخ ۴۸۶ق را دارد. در جمع بندی اطلاعات این دسته از سکه‌ها باید گفت این دو سکه احتمالاً در زمانی ضرب شده‌اند که ارسلان ارغون بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه وارد خراسان شده بود و هنوز برای سلطان سلجوقی متوفی جانشینی مشخص نشده بود. جنگ میان بُرکیارق و ترکان خاتون و همچنین اقدامات تتش برای کسب قدرت مانع از این شده بود که سلطان بزرگ مشخص شود و ارسلان در نبود سلطان بزرگ تنها به ذکر نام خود بر روی سکه‌ها اکتفا کرده است. بنابراین نمی‌توان نام سلطان بُرکیارق بر روی سکه‌های ارسلان ارغون را نشانه استقلال خواهی و مدعی تاج و تخت بودن ارسلان ارغون دانست.

دسته دوم از سکه‌ها نام سلطان بُرکیارق بر روی سکه قابل مشاهده می‌باشد. نکته جالب در مورد دینار ضرب نیشابور به تاریخ ۴۸۶ق می‌باشد؛ چرا که بر روی این سکه نام ارسلان ارغون، نام خلیفه المقتدی بامرالله و همچنین نام سلطان بُرکیارق قابل مشاهده می‌باشد (سکه شماره ۳).



تصویر شماره ۳

این موضوع نشان می دهد دوران استقلال خواهی ارسلان ارغون بیشتر از چند ماه طول نکشیده است. چرا که در سال ۴۸۶ق دو نوع سکه از ارسلان ارغون موجود می باشد. سکه ای بدون ذکر نام سلطان بُرکیارق و سکه دیگر با نام سلطان بُرکیارق ضرب شده است. دیگر سکه های موجود از ارسلان ارغون دینار به تاریخ ۴۸۸ق ضرب نیشابور که نام ارسلان ارغون و سلطان بزرگ بُرکیارق بر روی آن قابل مشاهده می باشد (تصویر شماره ۴). بر این اساس ارسلان ارغون باید مدتی تابعیت و فرمانبردار بُرکیارق بوده باشد.



تصویر شماره ۴

درهم ضرب نیشابور به سال ۴۸۹ق که نام ارسلان ارغون و همچنین بُرکیارق بر آن ضرب شده است (تصویر شماره ۵).

شورش ارسلان ارغون، سهم خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۶۵



تصویر شماره ۵

دینار به تاریخ ۴۸۹ق ضرب نیشابور که نام ارسلان ارغون و همچنین سلطان بُرکیارق وجود دارد (تصویر ۶،۷،۸)



تصویر شماره ۶



تصویر شماره ۷





تصویر شماره ۸

و آخرین سکه دینار ضرب هرات به سال ۴۹۰ق که نام بُرکیارق و همچنین خلیفه المستظهر بر روی سکه ضرب شده است (تصویر شماره ۹).



تصویر شماره ۹

شواهد سکه شناسی دلالت بر این موضوع دارد که شورش ارسلان ارغون بیشتر یک سهم خواهی از قلمرو سلجوقی بوده است. ارسلان ارغون با ذکر نام سلطان بُرکیارق به دنبال نشان دادن تابعیت خود از سلطان بزرگ بود. اما برای خود یک قلمرو را می خواست همان هدفی که بسیاری از شورشیان علیه سلطان سلجوقی از زمان طغرل دنبال می کردند و جزو خاندان سلجوقی نیز بودند.



## ۱۰. یافته‌های پژوهش

سال‌های بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه سلجوقی، دورانی همراه با چالش‌های اساسی برای ساختار سیاسی سلجوقیان بزرگ بود. این دوران پایان تسلط بیش از سه دهه‌ای سیاست‌های خواجه نظام‌الملک بر ساختار سیاسی سلجوقیان و نقش او به عنوان محور اصلی سیاست سلجوقیان به شمار می‌آید. بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه، برادر کوچکتر او ارسلان ارغون از فرصت عدم وجود سلطانی مقتدر استفاده کرد. او در خراسان با تصرف چندین شهر راهبردی مانند مرو و بلخ حکومت خود را شروع نمود. سوال اصلی پژوهش متوجه هدف این شورش بود. یافته‌های پژوهش به خصوص با تکیه بر منابع سکه‌شناسی نشان می‌دهد؛ ارسلان ارغون بر خلاف مدعیانی مانند تشش که سرنگونی قدرت بُرکیارق را دنبال می‌کردند. به دنبال تصاحب تاج و تخت سلطان سلجوقی نبوده است. یکی از مهمترین استنادهای این پژوهش در اثبات این ادعا، سکه‌های ارسلان ارغون می‌باشد، چرا که ارسلان ارغون در سکه‌هایی که در زمان حاکمیت سلطان بُرکیارق ضرب نموده هیچ‌گاه نام سلطان سلجوقی را حذف نکرده است. این موضوع نشان دهنده اظهار اطلاعات او از سلطان بُرکیارق می‌باشد. اما ارسلان ارغون چه هدفی را دنبال می‌کرده است؟ یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد او به دنبال ایجاد حکومتی در خراسان تحت تابعیت سلطان بزرگ سلجوقی بوده است. هر چند در مقاطعی مانند، تحریک مویدالملک به اینکه در جبهه بندی علیه سلطان بُرکیارق وارد شود در تابعیت او از بُرکیارق خللی ایجاد گردید. اما ارسلان ارغون پیش از اینکه در اتحاد مویدالملک و سلطان محمد علیه بُرکیارق وارد شود دچار مرگ نافرجام گردید. ارسلان ارغون را در آن دسته از مدعیانی باید در نظر گرفت که هدف محدودی را دنبال می‌کرد و آن هدف در راستای ایجاد قلمرویی جداگانه از سلطان بزرگ اما در تابعیت اسمی سلطان بزرگ بوده است.

## کتاب‌نامه

- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۶۸)، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه علی هاشمی حائری و ابوالقاسم حالت، جلد هفدهم، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، (۱۳۱۷)، تاریخ بیهق، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، انتشارات کتابفروشی فروغی.
- اقبال، عباس، (۱۳۹۵)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و یحیی ذکاء، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۶۸ جستارهای تاریخی، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۸)، تاریخ ابن خلدون (العبر)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن الوردی، زین الدین عمر بن مظفر، (۱۹۹۶م/۱۴۱۷ق)، تاریخ ابن الوردی، المجلد الثاني، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن العماد الحنبلی، شهاب الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد الفکری الحنبلی الدمشقی، (۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الارناؤوط، بیروت، دار ابن الاکتیر، طبعه الاول.

ابی الفداء، عمادالدین اسماعیل، (بی تا)، المختصر فی اخبار البشر، علی تفقه السید محمد عبدالطیف الخطیب و شرکاء، الجزء الثاني، مصر، بالطبقه الحسينیه المصریه.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، (۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م)، البدايه و النهايه، بیروت، دارالعلمیه.

ابوحامد محمد بن ابراهیم، (۱۳۳۲)، ذیل سلجوقنامه، تهران، نشر گلاله خاور.

باسورث، ادموند کیلفورد، (۱۳۸۱)، تاریخ ایران کیمبریج، جلد پنجم، گردآورنده جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیر کبیر.

بنداری اصفهانی، فتح بن علی، (۱۳۵۶)، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی، (۱۳۸۰)، زبده التواریخ (اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی)، با مقدمه محمد نورالدین بونیاتوف و محمد اقبال، مترجم رمضان علی روح الهی، تهران، انتشارات ایل شاهسوند بغدادی.

راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (۱۳۱۷)، تاریخ بیهق، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمینیار، تهران، انتشارات کتابفروشی فروغی.

فروزانی، سید ابوالقاسم، (۱۳۹۳)، سلجوقیان از آغاز تا فرجام، تهران، انتشارات سمت.

توران، عثمان، (۱۳۹۵)، سلجوقیان، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تبریز، نشر اختر.

ستارزاده، ملیحه، (۱۳۸۴)، سلجوقیان، تهران، انتشارات سمت.

عمادکاتب، عمادالدین محمد بن محمد بن حامد اصفهانی، (۲۰۰۴م/۱۴۲۵ق)، تاریخ آل سلجوق، مصحح یحیی مراد، بیروت، دارالعلمیه.

مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد، (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

غفاری کاشانی، قاضی احمد، (۱۴۰۴م)، تاریخ نگارستان، مصحح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، کتابفروشی حافظ.

خطیبی، ابوالفضل، (۱۳۹۹)، مدخل «ارسلان ارغون» دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران.

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر، تهران، انتشارات خیام.

شورش ارسلان ارغون، سهم خواهی یا تصاحب قدرت (محسن مؤمنی) ۲۶۹

ظهیرالدین نیشابوری، (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، تهران، نشر خاور.

همدانی، رشیدالدین فضل الله، (۱۳۸۶)، جامع التواریخ، تاریخ آل سلجوق، مصحح محمد روشن، تهران، میراث مکتوب.

قزوینی، یحیی بن عبدالطیف، (۱۳۶۳)، لب التواریخ، تهران، انتشارات بنیاد و گویا.

طقوش، محمدسهیل، (۱۴۳۷ق/۲۰۱۶م)، تاریخ السلاجقه فی خراسان و ایران و عراق، بیروت، دارالنفائس، الطبقة الثانية.

خوافی، احمد بن محمد، (۱۳۸۶)، مجمل فصیحی، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر.

معزی، محمد بن عبدالملک، (۱۳۹۳)، کلیات دیوان امیر معزی نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا قنبری، تهران، انتشارات زوار.

مجمل التواریخ و القصص، (۱۳۱۸)، محقق و مصحح محمدتقی بهار و بهجت رضانی، تهران، نشر کلاله خاور.

نظام الملک طوسی، حسن بن علی، (۱۳۸۵)، گزیده سیاستنامه، انتخاب و شرح جعفر شعار، تهران، نشر قطره.

Album, Stephen, (2011), *Checklist of Islamic Coins*, published by Stephen Album Rare Coins. California.

Peacock.A.C. S, (2015), *The Great Seljuk Empire*. Edinburgh university press, 378pp.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی